

ویژه نامه

اطلاب مستفاد

بهمن ماه ۱۳۹۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره نهم



۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در ۲۰ بهمن ۵۷ چه گذشت؟

نیروی هوایی دوشانته در سالن آسایشگاه جمع شدند تا تصاویر امام را از تلویزیون ببینند. ساعت ۲۱ شب تلویزیون دولتی ایران فیلم بازگشت امام خمینی را به نمایش گذاشت. هنگامی که تصویر امام (ره) بر صفحه پدیدار شد، همافران با ابراز احساسات برای ایشان صلوات فرستادند. این ابراز احساسات موجب خشم افسران تیپ گارد جاویدان می شود. از آنجا که بیعت همافران و افسران نیروی هوایی با امام و شرکت آنان در تظاهرات موجب نگرانی فرماندهان نظامی شده بود برای کنترل هواداران امام یک واحد تانک از لشکر گارد در پادگان مسقر شده بود، پرسنل گارد که ابراز احساسات همافران و دانشجویان را تحمل نکردند سالن اجتماعات را به محاصره درآوردند و با آن ها درگیر شدند که درگیری میان طرفین با تیر اندازی شروع می شود. در همان شب یگان هایی از تیپ جاویدان از نقاط دیگر تهران برای سرکوب همافران عازم دوشانته شدند.



و در خیابان روزولت (شهید مفتاح) تظاهرات کردند که این تظاهرات منجر به درگیری شد. از سوی دیگر در خوی عدهای به نام روستائیان طرفدار قانون اساسی، مردم را مورد ضرب و شتم قرار داده و چند نقطه از شهر را به آتش کشیدند. در حالی که روز ۲۰ بهمن رو به پایان بود، هیچ کس تصور نمی کرد شبی پرحادثه در پیش باشد اما آن شب، تهران آستان حوادث بود. رادیو اعلام کرد فیلم ورود امام خمینی بعد از اخبار تلویزیون نمایش داده خواهد شد، اوایل شب عده زیادی از همافران و درجهداران

✓ روز ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ در حالی فرا رسید که مردم تهران برای شنیدن اولین سخنرانی نخستوزیر دولت موقت عازم دانشگاه تهران که پس از کودتای ۲۸ مرداد مورد تهاجم و سرکوب رژیم شاه قرار داشت می شدند. بازرگان صبح به دانشگاه آمد و در سخنرانی خود به این وظیفه خطیر دانشگاه در آن سال ها اشاره کرد: «دانشگاه چنین افتخار و حق بزرگی دارد که هیچگاه بعد از ۲۸ مرداد ساکت نبوده، در آن دورانی اختناق بعد از ۲۸ مرداد و جبهه ملی، در اختناق شدیدی که بر سراسر ایران حکمفرما بود، تنها مکانی که در آن اجتماع و اعتراض علیرغم مزاحمت، زندان، شکنجه و غیره تعطیل نشد و هر چند ماه، اگر نگوییم هر چند هفته فریاد مرگ بر شاه بلند میشد، دانشگاه بود که چشم و چراغ ایران بود. «بازرگان در این سخنرانی از بختیار خواست که برای جلوگیری از خونریزی و اتلاف سرمایه های کشور از قدرت کنارگیری کند. در آن سوی جبهه انقلاب، مخالفان به نام هواداران از قانون اساسی بار دیگر در ورزشگاه امجدیه گرد آمدند. این بار اجتماع کنندگان از فضای ورزشگاه خارج شده

حامد احمدی

شاپور بختیار که بود؟ (۲)

ولی این تدبیر نابخردانه بر نا آرامی کشور افزود و او در همان روز اعلام کرد: «آیت الله خمینی هر وقت اراده نمایند می توانند به وطن بازگردند.» با باز شدن فرودگاه مهرآباد، امام خمینی (ره) در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ در میان استقبال عظیم مردم، وارد تهران شدند و طی مصاحبه های مطبوعاتی در مدرسه علوی اعلام نمودند که دولت بختیار باید کنار برود و دولت موقت تعیین شود.



شاپور بختیار در پاسخ به اظهارات امام اعلام کرد، حاضر به همکاری با طرفداران ایشان می باشد ولی اجازه تشکیل دولت موقت را نمی دهد. شورای انقلاب پس از بحث و گفت و گو، مهندس مهدی بازرگان را به عنوان نخست وزیر دولت موقت به امام پیشنهاد نمود که با اعلام تعیین دولت موقت واکنش بختیار شدیدتر شد و بلافاصله اظهار کرد که در ایران تنها یک حکومت وجود خواهد داشت که امام در پاسخ، ضمن تأیید گفته وی اضافه نمودند آن دولتی که قانونی است باید بماند.

امام خمینی (ره) از مردم خواست تا با تظاهرات و ابراز نارضایتی علیه دولت بختیار به پا خیزند تا موجبات سقوط دولت او را فراهم آورند که مخالفت امام (ره) با حکومت بختیار موج جدیدی از مبارزات مردم را به دنبال داشت. شدت اعتراضات به حدی بود که کارکنان وزارتخانه ها پذیرفتن وزرای جدید خودداری نمودند و عملاً از اعضای کابینه سلب اعتماد و اختیار شد.

در نهایت ۲۱ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ روز نبرد همه جانبه مردم با قوای دولتی بود و در روز ۲۲ بهمن با اعلام بیطرفی ارتش از سوی شورای فرماندهی نیروهای مسلح دولت ۳۷ روزه بختیار سقوط کرد و عمر رژیم شاهنشاهی به پایان رسید.

در این میان تلاش های بختیار برای ملاقات با امام و جلب موافقت ایشان با ابقای دولت خود تا انجام رفراندوم درباره نظام سیاسی آینده مملکت نتیجه ای نبخشید زیرا شرط امام برای پذیرفتن بختیار، استعفای او بود. حساس ترین مسائلهای که بختیار پس از خروج شاه از ایران با آن رو به رو شد، راهپیمایی روز اربعین (۲۹ دی ماه ۱۳۵۷) بود که مردم با تظاهرات میلیونی ضمن مخالفت با دولت بختیار و غیر قانونی دانستن آن، خواهان تشکیل جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) شدند.

بختیار پس از فرار از کاخ نخست وزیر حدود شش ماه در خانه یکی از آشنایان خود مخفی شد و سپس با گذرنامه جعلی و تغییر قیافه از ایران خارج شد و به اروپا گریخت و سرانجام در سال ۱۳۷۰ در ویلای مسکونی خود در حومه پاریس به قتل رسید.

فردای آن روز، امام طی پیامی اعلام نمودند که به زودی به کشور باز میگردند. در این میان بختیار با بستن فرودگاه مهرآباد تهران بر روی پروازهای خارجی در صدد برآمد تا از مراجعت امام به ایران جلوگیری کند

✓ در شماره قبل به بررسی پیشینه و فعالیت های شاپور بختیار در دوره پیش از نخست وزیری تار رسیدن به مقام نخست وزیری پرداختیم و در این شماره به بررسی عملکرد و اتفاقات دوره نخست وزیری وی خواهیم پرداخت.

بختیار در نخستین روزهای زمامداری، دیدگاه های خود را درباره دولت و برنامه های آینده اش طی یک سخنرانی اعلام نمود تا شاید بتواند آرامشی در کشور ایجاد نماید که پس از قطعی شدن نخست وزیری بختیار، امام خمینی (ره) واکنش صریح و قاطعی از خود نشان دادند و دولت او و مجلسین را غیر قانونی خواندند.

بختیار روز ۲۱ دی ماه ۱۳۵۷ در مجلس شورای ملی حضور یافت و ضمن معرفی وزیران خود رئیس برنامه دولت را به اطلاع نمایندگان رساند که انحلال ساواک، محاکمه سریع غارتگران، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و لغو تدریجی حکومت نظامی برخی از رؤس برنامه های فوری دولت در سیاست داخلی بود. طبق قول و قرار شاه و بختیار مادام که مجلسین به دولت بختیار رأی اعتماد ندادند، شاه تهران را ترک نگویید.

سرانجام شاه ملعون روز ۱۶ دی ماه ۱۳۵۷ با چشمانی گریان کشور را ترک کرد که صرف نظر از خوش بینی های سیاسی بختیار برای تداوم حکومتش، خروج شاه یک رخداد مهم در فرآیند انقلاب اسلامی بود و طلایع بهار آزادی شمرده می شود.

همزمان با خروج شاه از ایران امام خمینی (ره) طی یک سخنرانی در نوفل لوشاتو متذکر شدند که آمریکا سقوط شاه را قطعی تلقی میکند و اینک راه تازه ای در پیش گرفته و به جای شاه از دولت بختیار پشتیبانی میکند تا رژیم او را حفظ و مردم را آرام نماید.

جرایی سقوط حکومت پهلوی

قدرت تصمیمگیری باشند. سرانجام با بالا گرفتن اعتراضات، شاه در ۲۶ دی ۱۳۵۷ ایران را ترک کرد.

ساختار شاهمحمور قدرت در ارتش ایران و نبود آموزش کافی برای مواجهه با ناآرامیهای مدنی نتیجهای جز فاجعه و خونریزی در پی نداشت، چندین و چند مورد تیراندازی ارتش به سوی مردم اتفاق افتاد که بدترین آن وقایع هفدهم شهریور بود. در این روز که بعدها به نام جمعه سیاه معروف شد، هزاران نفر در میدان ژاله تهران برای یک تظاهرات مذهبی گرد آمدند، وقتی مردم حکومت نظامی را نادیده گرفتند، سربازان به سویشان آتش گشودند که در نتیجه آن بسیاری از مردم کشته و یا مجروح شدند. جمعه سیاه نقشی اساسی در رادیکال کردن جنبشهای اعتراضی داشت. این کشتار فرصت هر گونه مصالحه را کاهش داد، به گونهای که جمعه سیاه، به نقطه بیبازگشت انقلاب معروف شد.

سقوط دولت مصدق شروع دوره مطلقگرایانه سلطه شاه بود که سعی مینمود جامعه ایران را همسوی با غرب، و مخصوصاً آمریکا مدرنیزه کند؛ ولی رژیم، خواسته مردم را اشتباه فهمید و با عرضه خود به عنوان دستنشانده آمریکا به غرور ملی لطمه وارد کرد.

زنجیرهای از اقدامات نسنجیده شاه از سال ۱۳۵۴ علیه علما که یکی از گروه های موثر در جامعه بودند نیز باعث شد تا آنها، نیروهای انقلابی را برای سرنگونی شاه به حرکت درآورند و موجب آغاز نهضت انقلابی - اسلامی شد.

مردم و گروه های مختلف با این نهضت همراه شدند و در نهایت نهضت و حرکت مردمی با رهبری جامعه روحانیت و در راس آن امام خمینی (ره) در تاریخ ۲۲ بهمن سال ۵۷ توانست پیروز شده و بر حکومت دست نشانده پهلوی پایان دهند.

در تحلیلی نهایی می توان گفت: شاه نتوانست به رویاهایش در مدرنسازی ایران برسد زیرا وی با حمایت و به وسیله غربی ها قدرت را به دست گرفته بود و در طول سلطنت خود با خودکامگی و گرایش به غرب سعی در تغییر مردم داشت که این عوامل به غرور ملی لطمه وارد می کرد. در نتیجه وی نتوانست ملتش را با خود همراه کند و مردم با رهبری جامعه روحانیت، همراهی روشنفکران ملی گرا و اسلام گرا و همراهی گروه های مختلف جامعه به اعتراضات گسترده در سراسر کشور دست زدند، که تقابل شاه و مردم در کنار رهبری مقتدرانه امام را می توان اصلی ترین دلیل سقوط شاه مطرح کرد.

فریبا حیدری



شد تا آمریکا برای پایین آوردن قیمت نفت از او ناامید شده و دست به دامن عربستان سعودی شود. از سوی دیگر کارتر فشارش بر روی شاه برای بهبود وضع دموکراسی در ایران را از سر گرفت. مخالفان شاه این را به عنوان نشانه احتمالی پایان حمایت بیقیدوشرطی که شاه از واشینگتن در تمام این سالها دریافت میکرد قلمداد نمودند. صرفنظر از اینکه آیا شاه همچنان مورد حمایت غرب بود یا خیر، خود شاه احساس میکرد که دیگر مورد حمایت نزدیکترین متحد خود یعنی ایالات متحده نیست، در واقع او آمریکا را نیز به عنوان حامی روانی خود، در کنار خود نمیدید که وی پس از سقوط حکومتش در ۲۲ بهمن سال ۵۷، برداشته شدن حمایت غرب از حکومت خود را بزرگترین عامل سقوط خود عنوان میکرد و انگیزه های دموکراتیک مردم ایران را نفی می



نمود. به سبب باور ریشهدار شاه به نظریه توطئه، او در تحلیلهای خود به دنبال دستهای خارجی مسبب انقلاب بود و بهطور مداوم از دریافت ریشه های واقعی و داخلی ناراضیتهای عاجز بود. سرانجام زمانی که احساس نمود آشتی با دشمنان قدرت خارجی ممکن نیست، دلسرد و عصبی گردید و از اداره امور عاجز شد.

وی در ماههای آخر دچار تزلزل شخصیت، بلاتکلیفی و عدم توانایی تصمیمگیری بهموقع شده بود. تمام ارکان جامعه، حول شخص او شکل گرفته بود و با تزلزل شاه تمام این ارکان به هم ریخت و وسواس شاه در چیدن و انتخاب فرماندهان ارتش بهگونهای که همیشه فرمانبردار او باشند، در نهایت منجر به این شد که در نبود یک شاه تصمیم گیرنده، فرماندهان ارتش فاقد

✓ سقوط قیمت نفت در میانه سال ۱۹۷۵ باعث سقوط اقتصادی و تورم فزاینده در سالهای ۱۹۷۵ تا ۷۷۱۹ شد و در نتیجه باعث ایجاد نارضایتی عمومی در بین مردم و فرار سرمایهها از ایران شد. همزمان با این تحولات اقتصادی سه قشری مهم روشنفکران، بازاریان و علما که انقلاب مشروطه را باعث شده بودند نیز به طور فزایندهای با نظام بیگانه میشدند.

نارضایتی و به وجود آمدن تمایلات ضدخارجی بهخاطر وابستگی رژیم شاه به آمریکا و حضور وسیع نیروهای آمریکایی و اروپایی در ساختار اقتصاد و ارتش و همچنین نبود پلورالیسم که در عصر مدرن نظام سلطنتی را شکنندهترین ساختار در میان ساختارهای موجود میکند نیز از دیگر عوامل سقوط حکومت پهلوی است ولی نقش خود شاه نیز در این میان مهم بود.

شاه در دو سال آخر سلطنتش، اشتباهترین تصمیمات دوره حکومت خود را گرفت. زمانی که باید خود را قدرتمند نشان میداد از خود ضعف نشان داد و زمانی تظاهر به قدرت میکرد که نشانهای از قدرت در او وجود نداشت. دلیل این اشتباهات تصمیمگیری مجموعه های از عوامل شخصی و سیاسی وی بود. عواملی که ریشه در شخصیت متزلزل شاه در آن زمان خاص داشت. در بین دهه چهل و پنجاه شمسی، اقتصاد ایران به سرعت رشد نمود و این باعث افزایش خودبزرگبینی شاه شده بود، وی در سال ۱۳۵۳ با تشکیل دادن حزب رستاخیز نظام تک حزبی را در ایران اعلام نمود. ایده های که به سرعت به موضوعی برای مخالفت و تمسخر تبدیل شد و حتی امیرعباس هویدا، اولین دبیر کل حزب رستاخیز نیز در محافل خصوصی، این ایده شاه را به تمسخر میگرفت. شاه گمان میکرد مانند آنچه در روزنامه های حکومتی نوشته میشد، مردم اگر هم او را به عنوان رهبر کشور عاشقانه دوست ندارند، حداقل وی را تحسین میکنند ولی در طول ماههای آخر، شاه با دیدن تظاهرات میلیونی مردم علیه خود، این عامل روانی را از دست داد.

در یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۴ پزشک شاه تشخیص داد که شاه مبتلا به سرطان غدد لنفاوی شده است. هر چند شاه این موضوع را برای ۳ سال حتی از فرح نیز پنهان کرده بود. شاه که همواره و از کودکی گمان داشت به نوعی تحت حمایت خداوند است، زمانی که فهمید دچار بیماری سرطان شده است، اعتماد به نفس ناشی از این سرچشمه روانی را نیز از دست داد. از سویی دیگر وی به درخواستهای آمریکا برای استفاده از نفوذ خود در اوپک برای پایین آوردن قیمت نفت پاسخ منفی داد. این موضوع باعث